

## راهبرد خاورمیانه ای اوپاما: از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود

فرزاد محمدزاده ابراهیمی<sup>۱</sup>، محمدرضا ملکی<sup>۲</sup>، سیدجواد امام جمعه زاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۰

### چکیده

از راهبرد خاورمیانه ای باراک اوپاما انتقادات فراوانی به عمل آمده و به زعم برخی فاقد چشم انداز راهبردی عنوان شده است. بررسی راهبرد خاورمیانه ای ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری اوپاما از منظر واقع گرایی نوکلاسیک نه تنها این دیدگاه را تایید نمی کند، بلکه مبین این نکته است که اوپاما راهبرد منسجم و روشنی را از بدو کار در قبال خاورمیانه اتخاذ و برهمین اساس نیز توانسته اقدامات قابل توجهی را در راستای ارتقای امنیت ملی امریکا انجام دهد. از اینرو پاسخ به این سوال حائز اهمیت است که اوپاما در قبال خاورمیانه چه راهبردی را اتخاذ و براساس آن چه روندی را طی کرده است؟ پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی، نشان می دهد راهبرد خاورمیانه ای ایالات متحده در دوره اوپاما با واگذاری مسئولیت به متحدین منطقه ای خود در قالب موازنه از راه دور آغاز و با گذشت زمان به سمت تقبل محدود مسئولیت حرکت کرده است. با توجه به نزدیکی اصول سیاست خارجی دولت اوپاما به نظریه واقع گرایی، از منظر نویسندگان مقاله این نظریه می تواند تبیین مناسب تری از سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری باراک اوپاما ارائه دهد.

**واژه‌های کلیدی:** واقعگرایی نوکلاسیک، راهبرد خاورمیانه ای اوپاما، تحولات بهار عربی، موازنه از راه دور، داعش

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خورسگان) [Farzad\\_ebrahimi2003@yahoo.com](mailto:Farzad_ebrahimi2003@yahoo.com)

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج [mrmaleki1324@yahoo.com](mailto:mrmaleki1324@yahoo.com)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان [javademam@mail.com](mailto:javademam@mail.com)

#### مقدمه

اوباما که با وعده امید و تغییر بر مسند ریاست جمهوری امریکا تکیه زد، اولویت و تاکید اصلی خود را بر موضوعاتی همچون پایان دادن سریع به جنگ عراق، افزایش استقلال انرژی و اصلاح ساختار خدمات درمانی این کشور قرارداد (Thomas, 2009: 74). زمانیکه باراک اوباما به مقام ریاست جمهوری رسید، امریکا با یکی از بزرگترین بحران‌های اقتصادی تاریخ خود روبرو و از اینرو اولویت سالهای اخیر دولت امریکا بر مبنای تمرکز بیشتر بر مسائل داخلی، تلاش برای بازسازی اقتصادی و پرهیز از تحمیل هزینه های جدید به اقتصاد بحران زده این کشور قرار داشت. این امر موجب ایجاد تحولات جدیدی در سیاست خارجی امریکا همچون تاکید بیشتر بر چند جانبه‌گرایی در سطح جهانی، تمرکز بیشتر بر راهبرد محور آسیا، و عدم تمایل به حضور مستقیم در تمام مناطق مهم و راهبردی جهانی شد و با توجه به رونق تولید نفت و گاز در امریکا (انقلاب شیل)، از منظر برخی خاورمیانه اهمیت پیشین خود را در سیاست خارجی امریکا از دست داد (پورا احمدی و منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۹-۱۱۸).

در مقابل برخی دیگر معتقدند که علیرغم تبدیل شدن ایالات متحده به بازیگر اصلی در تولید انرژی و کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، دلایل دیگری نیز وجود دارند که بر تداوم حضور امریکا در منطقه برای حفاظت از منافع حیاتی تاکید می کنند که می توانند تاثیرات قابل توجهی بر سیاست داخلی و خارجی امریکا داشته باشند. از این منظر تغییر جهت گیری و جابجایی در اولویت های سیاست خارجی امریکا را می توان اقدامی تاکتیکی برای مقابله با چالش های خاورمیانه و به لحاظ امنیتی با دیدگاه موازنه از راه دور و احاله مسئولیت به دیگران استفن والت و در مجموع مطابق با پارادایم واقع گرایی سیاسی قلمداد کرد. برای ایالات متحده، منافع حیاتی در قالب تامین امنیت، رفاه اقتصادی و ارزشهای اساسی خود و متحدان کلیدی این کشور در اروپا، بخشهایی از آسیا و خلیج فارس تعریف

راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۹۷

می شود. استفاده از راهبرد "موازنه از راه دور" به این معناست که ایالات متحده بخش گستره‌ای از نیروهای نظامی خود را خارج از مناقشه نگه دارد، و تنها زمانی مداخله صورت می‌پذیرد که به هیچ شیوه دیگری نمی‌توان از منافع حیاتی محافظت نمود و مداخله آخرین راه چاره است (Walt, 2005: 222-3). ایالات متحده برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده از راه دور، باید "مسئولیت خود را به دیگران محول می‌کرد." به عبارت بهتر باید سعی می‌کرد بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود از دور نظاره‌گر و اوضاع را کنترل کند (Mearsheimer, 2014: 159-62).

ایالات متحده در دوره اوپاما با خودداری از بکارگیری نیروی نظامی در بیشتر مواقع تلاش کرد تمرکز خود را بر مسائل مهمتر قرار دهد. این سیاست به امریکا اجازه داد که ضمن حفظ قدرت خود، هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات نظامی در دیگر نقاط جهان را بطور قابل توجهی کاهش دهد (Walt, 1987: 110-17). با این وجود، رخداد بهار عربی و تحولات پس از آن به ویژه قدرت‌گیری داعش موجب شد راهبرد موازنه از راه دور اوپاما با چالش مواجه گردد، چراکه متحدان خاورمیانه‌ای امریکا به ویژه عربستان سعودی و ترکیه نه تنها با سوء ظن به مقاصد امریکا در منطقه می‌نگرند بلکه تمایلی هم به ایفای نقش معین شده توسط امریکا ندارند. از اینرو اوپاما تا حدودی راهبرد خاورمیانه‌ای خود را تغییر و با تقبل محدود مسؤلیت تلاش کرد تا این چالش را مرتفع سازد. این تقبل محدود مسؤلیت را می‌توان در راستای آنچه رندال شولر "موازنه‌کننده غارتگر" می‌نامد ارزیابی کرد. به عبارت دیگر تاکید بر افزایش ضریب امنیتی خود از یکسو، و همینطور گرفتن سواری مجانی از اقدامات تهاجمی دیگران برای کسب غنائم باد آورده از سوی دیگر، که در واقع نوعی تلفیق سیاست موازنه از راه دور در کنار تقبل محدود مسؤلیت محسوب می‌شود (Schweller, 2004: 167).

## چارچوب نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک برداشتی تازه از نواقع‌گرایی و التزی است که توسط گیدئون رُز به مجموعه آثار اندیشمندانی همچون رندال شولر، رابرت جرویس و فرید زکریا در روابط بین‌الملل داده شده و چارچوب جدیدی برای تحلیل رفتار سیاست خارجی ارائه داده است. در این دیدگاه گستره و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور در وهله اول بوسیله جایگاه آن در سیستم بین‌الملل بویژه قابلیت‌های نسبی قدرت مادی تعیین می‌شود. بر پایه این استدلال، تاثیر قابلیت‌های قدرت بر سیاست خارجی غیر مستقیم و پیچیده می‌باشد، چرا که فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر (میانجی) در سطح واحدها مورد تفسیر قرار گیرند. این نگرش، در تبیین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به بسیاری از مولفه‌های واقع‌گرایی استناد می‌کند؛ مولفه‌هایی همچون آنارشی، تاثیر ساختار بر کارگزار، نقش قدرت و جایگاه آن در اتخاذ رفتار، منافع ملی، بقاء، و امنیت. گیدئون رز معتقد است که نوشته‌های این محققین مکتب منسجمی برای تئوری‌های سیاست خارجی ایجاد کرده است (Rose, 1998: 144, 46; Baylis, 2008: 231).

واقع‌گرایی نوکلاسیک در مقابل آنچه افراط نواقع‌گرایی در مخالفت با تقلیل‌گرایی تلقی می‌شود معتقد است رفتار دولت‌ها تا اندازه زیادی به اولویت‌هایی بستگی دارد که ناشی از شرایط داخلی آنها می‌باشد. بر این اساس، رندال شولر بر این باور است که بهترین خدمت به واقع‌گرایی، بازشناسی و منظور ساختن انگیزه‌های مختلف دولت است. شولر از یکسو تفسیر ساختاری جدید از دلایل رخداد جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد و از سوی دیگر نظریه سیستم‌ها را پیشنهاد می‌دهد که منجر به پیش‌بینی معین موازنه قدرت می‌شود (Schweller, 1993: 74). واقع‌گرایی نوکلاسیک در مقایسه با واقع‌گرایی کلاسیک که سرشت بشر را مورد توجه قرار می‌داد، بر طیف وسیع‌تری از انگیزه‌های تجدیدنظر طلبانه تاکید و رخداد رویدادها در سیاست جهان را نتیجه پیگیری راهبردهای

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۹۹

آشوب طلبانه توسط برخی بازیگران به واسطه ساختار و نهادهای داخلی، ایدولوژی و جاه طلبی‌ها قلمداد می‌کند. براساس نظریه "توازن منافع" شولر، دولت‌ها بسته به تلفیقی از قدرت و منافع به شیوه‌ای عقلایی سیاست‌های خارجی خود را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، شولر در تبیین رفتار دولت‌ها، علاوه بر فشارهای ساختاری به متغیرهای داخلی هم توجه دارد (استفاده از متغیرهای داخلی و خارجی) که در سطح واحد‌ها بر چگونگی پاسخ آنها به فشارهای بیرونی تاثیر می‌گذارند (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۱۶؛ Schweller, 2008: 6).

واقع‌گرایی نوکلاسیک از نظرتوجه همزمان به عوامل سیستمی و سطح واحد و همچنین نگاه تاریخی که دارد در ابعادی از واقع‌گرایی والتزی ارزشمندتر محسوب می‌شود. توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هرچیز بر قدرت است و آن را مانند نواقع‌گرایان براساس توانمندی تعریف می‌کنند. نوکلاسیک‌ها برخلاف نواقع‌گرایان تنها به عوامل سطح نظام توجه ندارند، بلکه برآن هستند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت، و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تاکید دارند. آنها درعین حال که بر بیش‌های واقع‌گرایی کلاسیک تاکید می‌کنند، مانند نواقع‌گرایان آنارشی را هم مهم می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵، ۱۲۹). هدف واقع‌گرایی نوکلاسیک، به روز کردن نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی از طریق ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی می‌باشد (زیبا کلام و عرب عامری، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

درواقع، رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک رهیافتی تلفیقی از نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی بویژه واقع‌گرایی تدافعی در سطوح تحلیل - سطح واحد و سیستمی - محسوب و از اینرو رهیافتی بینابینی قلمداد می‌شود. ازسوی دیگر، رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک خود را در راه میانه بین دو جریان نظریه‌های ساختاری محض و

سازه‌انگاری قرار می‌دهد. درحالی‌که رهیافت اول ارتباط مستقیم و روشن بین محدودیت‌های سیستمیک و رفتار سطح واحد را می‌پذیرد، رهیافت دوم وجود هرگونه محدودیت سیستمیک عینی را انکار و درمقابل یادآور می‌شود که واقعیت بین‌المللی بصورت اجتماعی ساخته می‌شود و آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را بوجود می‌آورند. واقع‌گرایی نوکلاسیک فرض را براین قرار می‌دهد که چیزی شبیه واقعیت عینی از قدرت نسبی وجود دارد که برای نمونه، تاثیرات چشمگیری بر پیامدهای تعاملات دولت دارد (Rose, 1998: 34). در جدول زیر بطور خلاصه دیدگاه واقع‌گرایی نوکلاسیک درباره سیاست خارجی درمقایسه با سه رویکرد دیگر مورد بررسی قرار گرفته است:

جدول ۱: مقایسه تطبیقی واقع‌گرایی نوکلاسیک با سه رویکرد دیگر

منطق استدلالی	نگرش به واحدها	نگرش به سیستم بین‌الملل	نظریه
عوامل داخلی ← سیاست خارجی	بسیار متفاوت	بی‌اهمیت	نظریه‌های داخل به خارج (همانند صلح دموکراتیک)
محرك‌های سیستمی یا عوامل داخلی ← سیاست خارجی (دودسته از متغیرهای مستقل در عمل به ترتیب رفتار طبیعی و غیر طبیعی را هدایت می‌کنند)	بسیار متفاوت	برخی اوقات مهم؛ آنارشی اغلب خوش‌خیم است.	واقع‌گرایی تدافعی
محرك‌های سیستمی (متغیر مستقل) ← عوامل درونی (متغیر میانجی) ← سیاست خارجی	متفاوت	مهم؛ آنارشی نه‌هابزی و نه خوش‌خیم، دشوار برای بازخوانی	واقع‌گرایی نوکلاسیک
محرك‌های سیستمی ← سیاست خارجی	نامتمایز	حائز اهمیت زیاد؛ آنارشی عموماً وضعیتی‌هابزی است.	واقع‌گرایی تهاجمی

(Rose, 1998: 154; Schweller, 2004: 164)

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود / ۱۰۱

نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استمرار تفکرات واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است که با اتخاذ مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی کلاسیک و واقع‌گرایی ساختاری و افزودن نگاه تاریخی به آنها و توجه به برداشت‌های ذهنی رهبران در تحلیل سیاست بین‌الملل، و نیز برجسته‌سازی برخی از ابعاد واقع‌گرایی همچون نقش قدرت در شکل‌دهی به سیاست دولت‌ها تلاش نموده تا چارچوب نظری مناسب‌تری برای تحلیل رفتار کشورها در نظام آنارشیک بین‌الملل ارائه دهد. به عبارت بهتر، واقع‌گرایی نوکلاسیک ترکیبی از تصویر اول (سرشت بشری - واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا)، تصویر دوم (نیات و قدرت دولت) و همین‌طور تصویر سوم (ساختار بین‌الملل و آنارشی - نوواقع‌گرایی والتزی) برای توصیف سیاست بین‌الملل است (Schweller, 2013: 25). از جمله مولفه‌های مثبت این نظریه می‌توان به کاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها اشاره نمود. زیرا برخلاف نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی در کنار تحلیل ساختاری به مولفه‌های دیگری همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین‌الملل نیز تکیه دارد (Zakaria, 1992: 7; Schweller, 2014: 198).

### امریکا و خاورمیانه

با وجود رخداد برخی تحولات در عرصه بین‌الملل از جمله تبدیل شدن ایالات متحده به بازیگر اصلی در تولید انرژی و کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، به نظر می‌رسد این منطقه راهبردی همچنان از اهمیت بالایی برای امریکا برخوردار و تداوم حضور امریکا در منطقه برای حفاظت از منافع حیاتی خود بر این مسئله صحنه می‌گذارد. با توجه به اینکه عرضه و تقاضا قیمت جهانی نفت را مشخص می‌کند، کاهش عرضه نفت از خاورمیانه باعث بالارفتن قیمت برای مصرف‌کننده‌های امریکایی می‌شود که انرژی را از کانادا، مکزیک یا ونزوئلا وارد می‌کنند. رقبای امریکا در اروپا و همین‌طور ژاپن و چین

بیشتر از ایالات متحده به نفت خلیج فارس وابسته هستند و از اینرو ایالات متحده از طریق کنترل نفت خلیج فارس می‌تواند نفوذ قابل توجهی بر این کشورها اعمال کند. از سوی دیگر، چین از صاحبان عمده اوراق خزانه داری امریکا است و اگر اقتصاد آن به دلیل بی‌ثباتی در خاورمیانه صدمه ببیند، اقتصاد امریکا نیز از تأثیرات آن مصون نخواهد بود (Baker, Xpat Nation, 2015).

مسئله حائز اهمیت دیگر به خرید و فروش نفت بر اساس دلار امریکا مربوط می‌شود. از زمان نظام برتون وودز که در واقع یک نظام پایه طلا-دلار بود و در آن دلار برحسب طلا تعریف و تمام پول‌های دیگر بر حسب دلار تعریف می‌شد، دلار امریکا بطور قابل توجهی تضعیف شده است. جدا از دلایلی که در نهایت به فروپاشی این نظام در دهه ۱۹۷۰، انجامید (لارسون و اسکید مور، ۱۳۸۳: ۱۱۱)، بحران مالی ۲۰۰۸، سیاست نرخ بهره نزدیک صفر، کاهش ذخایر طلای امریکا به همراه اعلام هدف فدرال رزرو در کاهش ارزش سالانه ۲ درصدی دلار، در تضعیف دلار تأثیر گذار بوده‌اند. بر این اساس بسیاری از کارشناسان معتقدند که دیگر دلار قابلیت خود به عنوان تنها ارز ذخیره اصلی را از دست داده و تنها عاملی که جایگاه آن را حفظ کرده روابط دولت ایالات متحده و عربستان سعودی می‌باشد. عربستان سعودی این توانایی را دارد که تضمین کند فروش نفت تنها با دلار انجام شود، اول از طریق سهم بالایی که در فروش جهانی نفت دارد و دوم به دلیل نفوذ بر کارتل نفتی اوپک که بر بیش از ۸۰ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان کنترل دارد (OPEC Annual Statistical Bulletin, 2016).

ایالات متحده روابط بسیار نزدیکی با عربستان سعودی دارد و متعاقب بحران نفتی ۱۹۷۳، که بزرگترین مانع روابط دو کشور پیش از رخداد ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود، دو کشور معامله‌ای را با هم انجام دادند که بر مبنای آن هر بکشکه نفت خریداری شده از عربستان باید با دلار امریکا باشد. بر اساس ترتیبات جدید، هر کشوری که در صدد خرید نفت



راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما: از واگذاری مسئولیت تا همراهی محدود/ ۱۰۳

از عربستان بود باید ابتدا پول ملی خود را به دلار تبدیل می کرد. درعوض این تمایل عربستان برای فروش انحصاری نفت با دلار، امریکا به عربستان تسلیحات ارائه و تامین امنیت میدین نفتی این کشور را برعهده می گرفت. به عبارت دیگر، ایالات متحده پذیرفت تا درقبال تامین مستمر جریان نفت به امریکا و فروش آن به دلار، از حاکمیت عربستان سعودی دفاع و به حفظ خاندان سلطنتی در قدرت کمک کند (Robinson, FTM Daily, 2016). پس از برداشته شدن تحریم نفتی درمارس ۱۹۷۴، موافقت نامه ای درباره توسعه همکاری های اقتصادی و نظامی بین طرفین امضاء شد. در ۱۹۷۵ هم دوکشور قراردادهای نظامی به ارزش ۲ میلیارد دلار امضاء کردند، از جمله اینکه ۶۰ فروند جنگنده به عربستان تحویل شود (Gause, 2015: 31).

همچنین در سال ۱۹۷۵، همه کشورهای عضو اوپک موافقت کردند در ازای دریافت تسلیحات و حمایت نظامی امریکا، نفت خود را منحصراً با دلار امریکا عرضه کنند. پس از گسسته شدن رابطه بین طلا و دلار، ایالات متحده نیازمند تثبیت جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره اصلی جهانی بود. دو سال پس از آن، درتلاش برای حفظ تقاضای جهانی برای دلار امریکا، سیستم دیگری به نام پترو دلار ایجاد شد. ازاینرو موقعیت دلار با اطمینان از اینکه نفت با این ارز به فروش می رسد تقویت و ایجاد کننده تقاضا برای دلار می شد و عبارت پترو دلار هم به همین مسئله مربوط می شود. درصورت سرنگونی رژیم عربستان سعودی، ارزش دلار هم سقوط خواهد کرد و ایالات متحده را درگرداب بحران مالی فرو خواهد برد که از زمان رکود بزرگ (دهه ۱۹۳۰) به خود ندیده است. به این ترتیب ایالات متحده باید درمنطقه حضور داشته باشد تا امنیت عربستان سعودی و متحدان خود را تامین و از چنین فاجعه ای برای خود جلوگیری کند (Baker, Xpat Nation, 2015).

این درحالی است که نفت سبک عربستان سعودی مورد درخواست صنایع ایالات متحده است، چراکه برای استفاده هایی همچون تولید سوخت هواپیما کاربرد دارد. افزون

براین، پول حاصل از فروش نفت عربستان به ایالات متحده، اغلب صرف خرید تسلیحات امریکایی می‌شود. نفت، ستون فقرات اقتصاد عربستان سعودی محسوب می‌شود. علی‌رغم درآمد نفت و جمعیت کم، بدهی‌های داخلی و خارجی عربستان افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد که به دلیل خریدهای تسلیحاتی است که عمدتاً از ایالات متحده می‌باشد. این کشور ۳۵ تا ۴۵ درصد از بودجه خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کند (Fandy, FPIF, 2003).

علاوه بر مسئله تامین امنیت جریان نفت و ارز ذخیره دلار، مسائل دیگری هم در ارتباط با خاورمیانه هستند که همچنان در زمره منافع حیاتی امریکا قرار دارند. آنچه از آن به عنوان برنامه اوپاما-بایدن یا سیاست خارجی اوپاما-بایدن نام برده می‌شود مواردی همچون پایان دادن مسئولانه به جنگ عراق، پایان نبرد علیه طالبان و القاعده، محفوظ نگه داشتن تسلیحات و مواد هسته‌ای از دسترس گروه‌های تروریستی، تعهد همه‌جانبه به امنیت اسرائیل به عنوان قویترین متحد امریکا در خاورمیانه، بازنگری دیپلماسی امریکا برای حمایت از اتحادهای قوی و جستجوی صلح پایدار در مناقشه اسرائیل-فلسطین را شامل می‌شود (The White House, 2016).

اوپاما با این تفکر قدم در کاخ سفید گذاشت که کاهش مداخلات نظامی گسترده در خاورمیانه برای منافع و امنیت ملی ایالات متحده حیاتی است. اشغال عراق و زیاده‌روی در جنگ با تروریسم بار بسیار سنگینی را بر دوش امریکا بویژه در برهه زمانی بحران اقتصادی قرار داده بود. از اینرو اوپاما متناسب کردن حضور امریکا در منطقه را در دستور کار قرار داد و بخش بیشتری از وظیفه تامین امنیت را به متحدان منطقه‌ای خود واگذار کرد. گرچه او هم در داخل و هم در خاورمیانه با مخالفت‌های فراوانی روبرو شد، اما تنها پس از رخداد تحولات بهار عربی و قدرت‌گیری فزاینده داعش تا حدودی راهبرد خاورمیانه‌ای خود را تغییر داد. او بر مبنای راهبرد منسجم و روشنی که دنبال می‌کرد توانست ابتکارات

راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود / ۱۰۵

قابل توجهی را در مواجهه با مسائلی که از منظر او برای امنیت ملی امریکا تهدید کننده بودند همچون؛ برنامه هسته ای ایران، تروریسم و جنگ در عراق اتخاذ کند ( Lynch, 2015: 1).

سند استراتژی امنیت ملی امریکا (۲۰۱۵) عنوان می کند که در شرایط جاری ایالات متحده دارای جایگاه قدرتمندتر و بهتری برای استفاده از فرصت های قرن پیش رو و محافظت از منافع خود در مقابل خطرات ناشی از جهان ناامن است. براین اساس امنیت ایالات متحده، شهروندان آن و متحدان این کشور در راس منافع ملی امریکا قرار دارد همچنانکه در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ نیز بر آن تاکید شده است. از اینرو، رویکرد راهبردی امریکا در قبال منافع ملی بر ۴ ستون محوری استوار است: امنیت؛ رفاه؛ احترام به ارزشهای جهانی؛ و حمایت از نظم بین المللی تحت رهبری امریکا برای پیشبرد صلح و امنیت. در این راستا پیشبرد صلح، امنیت و فرصت سازی در خاورمیانه بزرگ جایگاه ویژه ای در منافع ملی ایالات متحده دارد. ایالات متحده برای پیشبرد موثر منافع ملی خود برنامه امنیت ملی جامعی را پیگیری، ذمنابع را براین اساس تخصیص و با کنگره امریکا هم در این راستا همکاری می کند. با توجه به اینکه منابع نامحدود نیست، باید توازن سیاسی برقرار و انتخاباتهای سختی انجام گیرد (The White House, 2015: 2).

سند استراتژی امنیت ملی ذیل عنوان بخش جستجوی صلح و ثبات در خاورمیانه عنوان می کند امریکا در خاورمیانه شبکه های تروریستی که مردم این کشور را تهدید می کنند نابود، با هرگونه تجاوز علیه متحدان امریکا در منطقه مقابله، جریان آزاد انتقال انرژی را از منطقه به بازار جهانی تضمین، و از توسعه، اشاعه و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی جلوگیری خواهد کرد. از منظر باراک اوپاما مهمترین تهدید علیه امنیت ملی امریکا دسترسی تروریست ها به تسلیحات هسته ای می باشد. او تروریسم هسته ای را فوری ترین و بزرگترین تهدید علیه امنیت جهانی می داند (Smith, FP, 2016). این سند به صراحت

تاکید می‌کند حل و فصل مناقشات جاری و ایجاد ثبات بلند مدت در منطقه به چیزی فراتر از استفاده و حضور نیروهای نظامی امریکا نیاز دارد. این مسئله در وهله اول نیازمند متحدانی است که بتوانند از خود دفاع کنند. از اینرو امریکا همچنان به سرمایه‌گذاری بر قابلیت‌های اسرائیل، اردن و متحدان خود در خلیج فارس ادامه می‌دهد تا از هرگونه تجاوز جلوگیری کنند. این درحالی است که ایالات متحده همچنان تعهد خدشه‌ناپذیر خود به امنیت اسرائیل از جمله برتری نظامی کیفی را ادامه می‌دهد. امریکا همچنان متعهد به پایان دادن به مناقشه اسرائیل-فلسطین بر مبنای راه حل دو دولتی است که هم امنیت اسرائیل و هم بقای فلسطین را تضمین کند. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که صلح و ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند کمرنگ کردن عوامل زیربنایی و اساسی مناقشه است (The White House, 2015: 26).

با این اوصاف، تغییر تمرکز و جهت‌گیری سیاست خارجی امریکا در دوره اوباما به سمت آسیا-اقیانوسیه، الزاماً به معنای کم شدن اهمیت خاورمیانه نیست، بلکه از یکسو از منظر واقع‌گرایی منطقه آسیا-اقیانوسیه برای امریکا دارای اهمیت بیشتری است و از سوی دیگر، تحول در سیاست خارجی امریکا در دوره اوباما با این تصور انجام شده که متناسب کردن حضور امریکا در خاورمیانه می‌تواند به نحو بهتری منافع فوق‌الذکر را که همچنان خاورمیانه را برای امریکا مهم جلوه می‌دهد تامین و همینطور هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات گسترده نظامی در منطقه را کاهش دهد. ایالات متحده علیرغم خروج از عراق و کاهش قابل توجه نیروهای خود در خاورمیانه، همچنان دارای پایگاههای نظامی متعددی در خاورمیانه است و تعداد محدودی از نیروهای خود را در منطقه حفظ کرده که بخش قابل توجهی از آنها در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حضور دارند. براساس گزارش‌ها در حال حاضر حدود ۳۷ هزار پرسنل نظامی امریکا در خاورمیانه مشغول فعالیت می‌باشند (Vine, FPIF, 2016).

راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۱۰۷

### اوپاما و تحولات کشورهای عربی

هرچند رخداد بهار عربی و تحولات ناشی از آن تا حدودی راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما را تغییر داد با اینحال، در مجموع عکس العمل دولت اوپاما نسبت به رویدادهای خاورمیانه بر تعهد اوپاما به اصول واقع‌گرایی صحنه می‌گذارد. بیشتر تحلیلگران متفق القول نقطه آغازین مجموعه اعتراضات و راهپیمایی‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بهار عربی یا بیداری عربی را تونس می‌دانند. جرقه اولین اعتراضات صورت گرفته به تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰، به دنبال خودسوزی محمد بوعزیزی در اعتراض به بدرفتاری و فساد حاکم بر پلیس این کشور زده شد. این اقدام اعتراضات وسیعی را در جهان عرب برانگیخت و رهبران کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن را سرنگون کرد (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۲). واکنش اولیه ایالات متحده در برابر موج گسترده ناآرامی‌ها که سراسر خاورمیانه را دربرگرفته بود مثبت و امیدوارانه بود. چراکه خاورمیانه برای مدت‌ها منشأ نگرانیهای گسترده این کشور بوده است؛ نگرانیهای واشنگتن در مورد مسائلی همچون دسترسی به نفت، اشاعه جنگ افزارهای کشتار جمعی و از همه مهمتر تهدیدها نسبت به امنیت اسرائیل. در صورتی که رخدادهای بهار عربی می‌توانست موجبات تحولات دموکراتیک را در این منطقه فراهم آورد، نگرانی‌های آمریکا کاهش می‌یافت. از اینرو، در ابتدا اوپاما از این تحولات و اعتراضات گسترده علیه حکومت‌های استبدادی استقبال کرد (Byman, WP, 2011).

با اینحال، چندی نگذشته بود که مشخص شد تحولات بهار عربی طلیعه دوران جدیدی از آزادی و دموکراسی را برای خاورمیانه به ارمغان نخواهد آورد. برخلاف تصور اولیه آمریکا که منافع این کشور به دنبال موج اعتراضات تقویت خواهد شد، آنها به میزان قابل توجهی تحلیل رفتند. اوپاما برای مقابله با این خطر میبایستی اقدامی را انجام می‌داد که در واقع تمایلی به آن نداشت، به عبارت بهتر تمرکز بیشتر بر خاورمیانه به هزینه توجه کمتر به دیگر مناطق. هرچند واکنش اوپاما به تحولات بهار عربی همیشه از پارادایم واقع

گرایی پیروی نکرده، و این مسئله از ماهیت متفاوت چالش‌ها و نوع تهدید متوجه منافع امریکا نشأت می‌گرفت، بااین وجود بسیاری از سیاستهای دولت اواما در واکنش به تحولات بهار عربی عمدتاً بر بستر آموزه‌های واقع‌گرایی قرار دارند (Lynch, 2012: 46). این رویکرد را با تمرکز بر برخی از سیاستهای کلیدی امریکا در مواجهه با تحولات بهار عربی از جمله جنگ داخلی سوریه و همینطور تهدید ناشی از خلافت خود خوانده اسلامی (داعش) می‌توان دید.

الف: جنگ داخلی سوریه: با آغاز اعتراضات مسالمت‌آمیز در بهار سال ۲۰۱۱ در سوریه، دیری نپایید که ناآرامی‌های این کشور به جنگ داخلی تمام‌عیار برای کنار گذاشتن بشار اسد تبدیل شد. با تداوم جنگ داخلی و ناآرامی‌های گسترده در سوریه، این سوال مطرح می‌شد که آیا ایالات متحده به گروههای مخالف رژیم اسد کمک خواهد کرد تا او را از قدرت کنار بگذارند یا خیر. در اقدامی که به زعم بسیاری تعجب‌آور بود، اواما در ۲۰۱۲، توصیه وزاری وقت امور خارجه و دفاع و همینطور ریاست سازمان سیا مبنی بر ارائه مساعدت‌های گسترده به گروههای مخالف اسد را نپذیرفت (Clinton, 2015: 463). بدون شک اواما خواهان برکناری بشار اسد از قدرت می‌باشد اما از منظر اواما مسئله این است که آیا حمایت ایالات متحده با هزینه‌ای قابل قبول می‌تواند این امر را به سرانجام برساند. برخلاف قذافی، بشار اسد نیروی نظامی موثری در اختیار دارد که حاضرند برای او مبارزه کنند و متحدانی قدرتمند همچون روسیه و ایران که به راحتی اجازه نمی‌دهند بشار اسد با اقدامات مورد حمایت امریکا از قدرت کنار گذاشته شود.

اواما از اینکه ارسال تسلیحات بیشتر می‌تواند تاثیرات چشمگیری را در عرصه میدانی نبرد بوجود آورد مطمئن نیست، با توجه به اینکه در شرایط کنونی هم مقدار زیادی تسلیحات از سوی کشورهای هم‌چون عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده به طرف شورشیان سوری ارسال می‌شود. افزون بر این، برای اواما مشخص نیست که آیا به اندازه

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۱۰۹

کافی گروه‌های مخالف میانه رو در سوریه وجود دارند که بتوانند با کنار گذاشتن اسد، تغییرات قابل توجهی را انجام دهند (Gass, Politico, 2014). این احتمال هم وجود دارد که تسلیحات ارسالی توسط ایالات متحده به دست ستیزه جویان تندرو برسد، مشابه اتفاقی که پیشتر در حمایت امریکا از مجاهدین افغان رخ داد.

اوباما استفاده از سلاحهای شیمیایی در سوریه را آشکارا عبور از خط قرمز امریکا عنوان کرد که می توانست حمله قریب الوقوع نظامی این کشور را به دنبال داشته باشد. هدف اصلی اوباما در سوریه همچنان که خود یاد آور شد نبود کردن تسلیحات شیمیایی این کشور بود، و از همین رو هم تهدید نظامی را مطرح کرد، با اینحال وقتی با گزینه کم هزینه تر روسیه برای خلع سلاح شیمیایی سوریه مواجه شد، از آن استقبال کرد (Sick, POMEPS, 2014) از سوی دیگر، بحران سوریه منافع حیاتی ایالات متحده را تهدید نمی‌کند. بدون شک جنگ داخلی در سوریه، فاجعه انسانی بزرگی قلمداد می‌شود که بسیاری انسان بیگناه را به کام مرگ کشانده و میلیونها تن از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. نه فقط کشورهای هم مرز سوریه همچون ترکیه، اردن و لبنان با بحران پناه جویان دست به گریبان هستند بلکه موج گسترده آوارگان، اروپا را هم با معضل بسیار جدی مواجه کرده است. باین وجود، منافع حیاتی ایالات متحده در سوریه در معرض خطر قرار ندارد، کشوری که ارزشهای مشترک چندانی با امریکا ندارد، امریکا در آن پایگاه نظامی ندارد و از تولید کننده های اصلی نفت محسوب نمی‌شود. بحران سوریه مسئله بسیار مهمی است اما نه به آن اندازه که ایالات متحده تلاش وافری را برای پایان دادن به جنگ داخلی در آن انجام دهد (Pollack, 2014: 110).

**ب: گروه خودخوانده خلافت اسلامی (داعش):** واکنش محدود و خویشتن داری اوباما در قبال تحولات سوریه، با ظهور داعش تا حدودی دچار تغییر شد. این گروه که پیشتر در قالب القاعده عراق فعالیت و باعناوین مختلفی شناخته می‌شود پس از سال ۲۰۱۱، و در

بجوبحه خشونت فزاینده عراق و نا آرامی های گسترده ناشی از جنگ داخلی سوریه جانی دوباره گرفت و به سرعت قدرت و نفوذ خود را در عراق و سوریه گسترش و شهرها، میادین نفتی و مناطق وسیعی از خاک هر دو کشور را به تصرف درآورد. موفقیت های داعش زنگ خطر را برای بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای به صدا درآورد که از نفوذ فزاینده این شبکه تروریستی بیمناک بودند. داعش همزمان با اقدامات غیر انسانی خود توجه افکار عمومی ایالات متحده و کشورهای غربی را به خود معطوف کرد (Landler, NYT, 2011).

اوباما با دخالت مستقیم امریکا علیه داعش (بدون نیروی زمینی) و افزایش حمایت نظامی از گروههای مخالف بشار اسد در سوریه به اقدامات این گروه واکنش نشان داد. در ابتدا حمایت امریکا به حملات هوایی علیه اهداف داعش در عراق و ارسال تسلیحات پیشرفته از طریق هوا برای نیروهای کُرد در راستای محافظت از کارکنان دیپلماتیک این کشور در اربیل عراق محدود بود. اگرچه حملات هوایی علیه داعش اولین مداخله مستقیم امریکا در عراق پس از خروج نیروهای نظامی این کشور از آن بود، اما اوباما مراقب بود که کاربرد نظامی و تعهد این کشور بصورت محدود حفظ شود. در همین راستا هم عنوان کرد که "به عنوان فرمانده کل قوا، اجازه نخواهم داد ایالات متحده در جنگ دیگری در عراق درگیر شود" (The White House, 2014, (A)).

در سپتامبر ۲۰۱۴، در واکنش به تداوم پیشروی های داعش و به دنبال تغییر نگرش امریکا در راستای ارائه عکس العمل فعالانه تر، اوباما اقدامات این کشور علیه داعش را تشدید کرد. بر این اساس حملات هوایی امریکا علیه اهداف داعش نه تنها عراق را شامل می شد بلکه سوریه را هم دربر می گرفت. به این ترتیب ایالات متحده بنا به گفته رئیس جمهوری این کشور تضعیف و در نهایت نابودی داعش را در دستور کار قرار داد. به این منظور، علاوه بر حملات هوایی، مشاوران نظامی بیشتری به عراق اعزام و تعداد آنها به بیش از ۲۳۰۰ تن رسید و کمکهای نظامی و ارسال تسلیحات پیشرفته به گروههای مخالف



راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۱۱۱

رژیم سوریه هم سیر صعودی گرفت. با وجود افزایش حمایت‌ها، اوباما مراقب بود که تلاش‌های امریکا در حد حمایت از نیروهای بومی منطقه محدود بماند، بطوریکه بار دیگر تاکید کرد "نیروهای امریکایی در نبردهای زمینی شرکت نخواهند داشت و ما درگیر جنگ زمینی دیگری در عراق نخواهیم شد" (The White House, 2014, (B)).

در نوامبر ۲۰۱۴، اوباما با اعزام ۱۵۰۰ نیروی نظامی دیگر به عراق برای آموزش نیروهای عراقی و گُرد در راستای نبرد با داعش، تعداد نیروهای امریکایی را در این کشور به ۳۸۷۰ تن افزایش داد. پس از این اقدام، اوباما بار دیگر تاکید کرد که نیروهای امریکایی برای ارائه مشاوره و آموزش نیروهای عراقی و گُرد به این کشور اعزام شده‌اند و در نبردهای زمینی رو در رو درگیر نخواهند شد (Cooper & Shear, NYT, 2014). در اکتبر ۲۰۱۵ دولت اوباما از اعزام ۵۰ نیروی عملیات ویژه به سوریه جهت ارائه مشاوره به نیروهای گُرد و گروه‌های مخالف رژیم سوریه در مبارزه علیه داعش خبر داد. این اولین حضور نیروهای زمینی امریکا در سوریه محسوب می‌شد. در ۱۸ آوریل ۲۰۱۶، ایالات متحده با اعزام ۲۱۷ نیروی نظامی دیگر به عراق و همین‌طور فرستادن بالگردهای آپاچی برای اولین بار در راستای مبارزه با داعش در عراق موافقت کرد، که در مجموع تعداد نیروهای نظامی امریکایی با این تعداد به ۴۰۸۷ تن افزایش یافت. در ۲۵ آوریل ۲۰۱۶، اوباما اعلام کرد تعداد نیروهای زمینی این کشور در سوریه رابطور قابل توجهی افزایش خواهد داد. با اعزام ۲۵۰ نیروی ویژه، تعداد نیروهای امریکا در سوریه ۶ برابر و به ۳۰۰ تن افزایش می‌یابد. هدف اعزام این نیروها به گفته اوباما ارائه مشاوره، آموزش و کمک به نیروهای محلی در مبارزه علیه داعش است و در نبرد زمینی مستقیم شرکت نخواهند کرد (Rampton, Reuters, 2016).

در ادامه همین روند و به دنبال بازپس گیری پایگاه هوایی قیاره که در نبرد با داعش به تصرف ارتش عراق درآمد، اشتون کارتر وزیر دفاع امریکا در ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۶، و در جریان سفر اعلام نشده به عراق از اعزام ۵۶۰ نیروی دیگر به منطقه برای بازسازی و تجهیز این پایگاه هوایی خبر داد که شامل پرسنل مهندسی و پشتیبانی می شود و در عملیات محاصره و بازپس گیری موصل به نیروهای عراقی کمک خواهند کرد. با اعزام این واحدها مجموع نیروهای آمریکایی که اکنون در عراق مستقر هستند به ۴۶۴۷ تن خواهد رسید (McKirdy & Starr, CNN Politics, 2016). همانگونه که نشان داده شد سیاست اوباما در عکس العمل به رخدادهای بهار عربی و مشخصاً تحولات سوریه و تهدید داعش، بطور معناداری از آموزه های واقع گرایی تبعیت می کند. جنگ داخلی سوریه و تهدید داعش نگرانیهای ایالات متحده را به دنبال داشته اما منافع حیاتی این کشور را در معرض خطر قرار نداده است. بدون تردید اوباما درباره پیامدهای بحران خاورمیانه بر دوستان کلیدی آمریکا همچون ترکیه و اردن، شهروندان آمریکایی که تحت تاثیر افکار رادیکال به آمریکا باز می گردند، و تراژدی انسانی که هر روز بر عمق آن افزوده می شود نگران است. گرچه این نگرانی ها مهم می باشند اما در حدی نیستند که منافع اساسی امنیتی یا رفاهی آمریکا را به خطر اندازند، ازاینرو پاسخ آمریکا به آنها محدود بوده است.

در صورتی که تهدید منافع آمریکا از سوی داعش افزایش یابد، آمریکا هم اقدامات بیشتری را در مقابله با آن انجام خواهد داد، اما هیچگاه مداخله گسترده نیروهای نظامی آمریکا (در دوره اوباما) در کار نخواهد بود. تقویت ماهیت محدود واکنش آمریکا برپایه این نگرش اوباما قرارداد دارد که بازیگرانی که بیشتر در معرض تهدید قرار دارند بایستی برای مقابله با آن تهدید اقدامات بیشتری انجام دهند. بنابراین، عراقی ها، گُردها و گروههای مخالف رژیم سوریه باید در این شرایط بحرانی کشورهای خود نقش اصلی را ایفا کنند. آمریکا هم با ارائه تسلیحات، آموزش و مشاوره از آنها حمایت می کند، اما در تحلیل نهایی

راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۱۱۳

مسئولیت اصلی نجات از این شرایط برعهده خودشان است. از این منظر، ایالات متحده در قالب واگذاری مسؤلیت و همراهی محدود عمل می‌کند، به عبارت دیگر قرار دادن مسؤلیت اصلی بر دوش کسانی که بیشتر در معرض خطر قرار دارند، و این همان چیزی است که واقع‌گرایان توصیه می‌کنند (David, 2015: 33).

### نتیجه‌گیری

سیاست خارجی دولت اوپاما را می‌توان تبلور پارادایم واقع‌گرایی درسیاست بین‌الملل قلمداد کرد. دکتترین سیاست خارجی اوپاما بازتعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل‌گرایی، متمایل به چندجانبه‌گرایی در مواقع لزوم، و خودمحمور است و نشانه‌ای از آرمانگرایی، اهداف بزرگ و یا تعهدات بی‌پایان در آن دیده نمی‌شود. سیاست خارجی دولت اوپاما در تلاش برای تغییرجهان نیست، بلکه جهان را آنگونه که هست می‌پذیرد. او در بکارگیری نیروی نظامی محتاط است، در تلاش برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر خویشتن داری پیشه می‌کند، با مداخله نظامی مستقیم نیروهای امریکایی به ویژه نیروی زمینی مخالف است، و مُصر به اینکه دیگر کشورها هم در مسؤلیت حفظ نظم جهانی باید ایفای نقش کنند. سیاست خارجی اوپاما ارائه دهنده بینشی از واقع‌گرایی است که براساس آن ایالات متحده باید از مداخله مستقیم نظامی اجتناب کند، مگر درشرایطی که منافع حیاتی آن در معرض تهدید باشد، به مناقشاتی که اهمیت چندانی ندارند وارد نشود، از مداخلات بشردوستانه پرهزینه دوری کند، دیگرکشورها را تشویق کند تا تقبل مسؤلیت کنند، و همیشه به خاطر داشته باشد که هزینه‌های یک اقدام از منافع آن فراتر نرود. دکتترین سیاست خارجی باراک اوپاما که ریشه در نظریه واقع‌گرایی دارد در تلاش است توانایی‌های نظامی امریکا را حفظ و با مداخلات خارجی که می‌تواند تعهدات بلند مدت برای این کشور به همراه داشته باشد کاملاً محتاطانه برخورد می‌کند. سیاست خارجی

خویشتن دارانه او با ما منعکس کننده باور او به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری از هدرروی منابع این کشور در مسائلی است که فایده چندانی ندارند (ملکی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۸-۱۰۰).

بر همین مبنا نیز او با ما با اعمال راهبرد موازنه از راه دور و واگذاری مسئولیت به متحدان منطقه ای در صدد دستیابی به نظم مورد نظر خود در خاورمیانه با هزینه متحدان خود برآمد. این در حالی بود که به دنبال رخداد تحولات بهار عربی و ناآرامی‌های گسترده ناشی از آن، متحدان منطقه ای آمریکا در خاورمیانه همچون عربستان سعودی، ترکیه، امارات و قطر با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، بیشتر از اینکه با سیاست توازن منطقه ای واشنگتن همسو شوند در پی جاه طلبی‌های ژئوپولیتیکی و فرقه‌گرایانه خود برآمدند و این مسئله با توجه به تفاوت اولویت‌های آنها با واشنگتن شرایط خاورمیانه را بیش از پیش پیچیده و موجبات رشد فزاینده گروه‌های افراطی و تروریستی را فراهم آورد. از اینرو سیاست واگذاری امور توسط آمریکا به متحدان منطقه ای خود با چالش مواجه شد چرا که نه تنها این کشورها با سوء ظن به مقاصد آمریکا در منطقه می‌نگرند بلکه تمایلی هم به ایفای نقش معین شده توسط آمریکا ندارند. همین مسئله موجب شد که آمریکا با اندکی تغییر در راهبرد موازنه از راه دور، همراهی با نیروهای گرد و عرب بومی در عراق و سوریه و همچنین ارتش عراق را به عنوان نیروهای موثر در مقابله با داعش فزونی بخشد بطوریکه با شکل دهی ائتلاف بین‌المللی و حمایت موثر هوایی از آنها در صدد نبرد با گروه‌های تروریستی برآمده است تا از این طریق منافع ملی خود در خاورمیانه را تامین کند.

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود / ۱۱۵

## منابع

امام جمعه زاده، سیدجواد؛ رستم جبری، ساناز؛ و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۳) "دومینوی تحولات بهار عربی در بستر جهانی شدن و توسعه ارتباطات"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۶۲-۱۴۱.

پور احمدی، حسین و منصوریان، اصغر (۱۳۹۳) "تغییرات سیاست خارجی امریکا و تحولات خاورمیانه"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۶۶، صص ۲۸-۱۰۳.

جانسیز، احمد و بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۴) "امریکا و ظهور جهانی چین"، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم، صص ۴۶-۱۱۳.

زیبا کلام، صادق و عرب عامری، جواد (۱۳۹۳) "منابع غیر متعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، صص ۹۸-۱۷۳.

لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید (۱۳۸۳) *اقتصاد سیاسی بین الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: نشر قومس.  
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم.

ملکی، محمدرضا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ و امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۵) "سیاست خارجی امریکا در پرتو محور آسیایی دولت اوباما"، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۳۳، صص ۷۹-۱۰۴.

Baker, J. W. (2015) "Why the Middle East Still Matters to the United States," *Xpat Nation*, August 20, <http://xpatnation.com/why-the-middle-east-still-matters-to-the-united-states/>

Baylis, John (2008) "International and Global Security," in *The globalization of world politics: an introduction to international relations*, edited by John

- Baylis, Steve Smith and Patricia Owens, 226-241. Oxford: Oxford University Press.
- Byman, Daniel (2011) "After the hope of the Arab Spring, the chill of an Arab Winter", *The Washington Post* (WP), December 1, [https://www.washingtonpost.com/opinions/after-the-hope-of-the-arab-spring-the-chill-of-an-arab-winter/2011/11/28/gIQABGqHIO\\_story.html?utm\\_term=.ac9d51685a8d](https://www.washingtonpost.com/opinions/after-the-hope-of-the-arab-spring-the-chill-of-an-arab-winter/2011/11/28/gIQABGqHIO_story.html?utm_term=.ac9d51685a8d)
- Clinton, Hillary (2015) *Hard Choices*, New York: Simon and Schuster.
- Cooper, Helene and Shear, Michael D. (2014) "Obama to Send 1,500 More Troops to Assist Iraq," *The New York Times* (NYT), November 7, [http://www.nytimes.com/2014/11/08/world/middleeast/us-to-send-1500-more-troops-to-iraq.html?emc=edit\\_au\\_20141107&nl=afternoonupdate&nid=50993955](http://www.nytimes.com/2014/11/08/world/middleeast/us-to-send-1500-more-troops-to-iraq.html?emc=edit_au_20141107&nl=afternoonupdate&nid=50993955)
- David, Steven R. (2015) "Obama: The Reluctant Realist." *The Begin- Sadat Center, Mideast Security and Policy Studies* No 113, Bar-Ilan University.
- Donnelly, Jack (2005) "Realism", in *Theories of International Relations*, edited by Scott Burchill & et al., 29-54. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Fandy, Mamoun (2003) "U.S. Oil Policy in the Middle East," *Foreign Policy in Focus* (FPiF), April 1, [http://fpif.org/us\\_oil\\_policy\\_in\\_the\\_middle\\_east/](http://fpif.org/us_oil_policy_in_the_middle_east/)
- Gass, Nick (2014) "Obama Rebukes Syrian 'Fantasy'," *Politico*, August 10, <http://www.politico.com/story/2014/08/barack-obama-rebukes-syrian-fantasy-109890>
- Gates, Robert M. (2015) *Duty: Memoirs of a Secretary at War*, New York: Vintage Books.
- Gause, F. Gregory (2015) *The International Relations of the Persian Gulf*, New York, NY: Cambridge University Press.
- Landler, Mark (2011) "Obama, in Speech on ISIS, Promises Sustained Effort to Rout Militants," *The New York Times* (NYT), September 10, <http://www.nytimes.com/2014/09/11/world/middleeast/obama-speech-isis.html>
- Lynch, Marc & et al. (2012) "Does Libya Represent a New Wilsonism?" *The National Interest*, No. 118, pp. 40-50.
- Lynch, Marc (2015) "Obama and the Middle East," *Foreign Affairs*, Vol. 94, No. 5, pp. 18-27.
- McKirdy, Euan and Starr, Barbara (2016) "Ash Carter: U.S. sending more troops to Iraq," *CNN Politics*, July 11, <http://www.cnn.com/2016/07/11/politics/ash-carter-baghdad/index.html>
- Mearsheimer, John J. (2014) *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما: از واگذاری مسؤلیت تا همراهی محدود/ ۱۱۷

- OPEC Annual Statistical Bulletin (2016) "OPEC Share of World Crude Oil Reserves, 2015", [http://www.opec.org/opec\\_web/en/data\\_graphs/330.htm](http://www.opec.org/opec_web/en/data_graphs/330.htm)
- Pollack, Kenneth (2014) "An Army to Defeat Assad: How to Turn Syria's Opposition into a Real Fighting Force," *Foreign Affairs*, Vol. 93, No. 5, pp. 110-124.
- Rampton, Roberta (2016) "Obama sends more Special Forces to Syria in fight against IS," *Reuters*, April 26, <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-usa-syria-idUSKCN0XLOZE>
- Robinson, Jerry (2016) "Preparing for the Collapse of the Petrodollar System, Part 1," *FTM Daily*, <http://ftmdaily.com/preparing-for-the-collapse-of-the-petrodollar-system/>
- Rose, Gideon (1998) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy," *World Politics*, Vol. 51, No. 1, pp. 144-72.
- Schweller, R. L. (1993) "Tripolarity and the Second World", *International Studies Quarterly*, Vol. 37, No. 1, pp. 73-103.
- Schweller, R. L. (2004) "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Under balancing," *International Security*, Vol. 29, No. 2, pp. 159-201.
- Schweller, R. L. (2008) *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Schweller, R. L. (2013) "Jervis's Realism," in *Psychology, Strategy and Conflict: Perceptions of Insecurity in International Relations Theory*, edited by James W. Davis, 25-46. New York: Routledge.
- Schweller, R. L. (2014) "China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination," *International Journal of Korean Unification Studies*, Vol. 23, No. 2, pp. 1-40.
- Sick, Gary (2014) "The Obama Doctrine," *Project on Middle East Political Science (POMEPS)*, March 24, <http://pomeps.org/2014/03/24/the-obama-doctrine/>
- Smith, R. Jeffrey (2016) "Obama's Broken Pledge on Nuclear Weapons," *Foreign Policy (FP)*, March 30, <http://foreignpolicy.com/2016/03/30/obama-nuclear-security-summit-iran-japan-south-africa/>
- The White House (2014) (A) "Statement by the President," Washington, August 7, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/08/07/statement-president>
- The White House (2014) (B) "Statement by the President on ISIL," Washington, September 10, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/09/10/statement-president-isil-1>

- The White House* (2015) "National Security Strategy", Washington, February, [https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015\\_national\\_security\\_strategy.pdf](https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy.pdf)
- The White House* (2016) "The Obama-Biden Plan", Washington, [http://change.gov/agenda/foreign\\_policy\\_agenda/](http://change.gov/agenda/foreign_policy_agenda/)
- Thomas, Evan (2009) *A Long Time Coming*, New York: Public Affairs.
- Vine, David (2016) "The U.S. Has an Empire of Bases in the Middle East- and It's Not Making Anyone Safer," *Foreign Policy in Focus(FPIF)*, January 20, <http://fpif.org/u-s-empire-bases-middle-east-not-making-anyone-safer/>
- Walt, Stephen M. (1987) *The Origins of Alliances*, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (2005) *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*, New York: Norton.
- Zakaria, Fareed (1992) "Realism and Domestic Politics: A Review Essay," *International Security*, Vol. 17, No. 1, pp. 177-198.
- Title:** *Obama's Middle Eastern Strategy: From Offshore Balancing To Limited Responsibility*